

## حمله به سازمان مجاهدین چرا؟ و چرا در این لحظه؟

شهاب برهان

### دلایلی که ارائه می شوند

در مورد حمله پلیس فرانسه، دستگیری 160 تن از کادرهای مجاهدین و از جمله مریم رجوی و آغاز بازجویی بی سابقه ار آنان در (سازمان اطلاعات و امنیت فرانسه) و ضبط اسناد و پول ها و تجهیزات مخابراتی و غیره شان، دلایل گوناگونی ارائه می شوند. وزیر کشور می گوید: چون بعد از سقوط صدام، سازمان مجاهدین شروع به انتقال نیروهایش به خارج از عراق کرد. و فرانسه را به مرکز فرماندهی و اداری و تدارکاتی خود در دنیا تبدیل می کند، باید از تبدیل فرانسه به پشت جبهه مجاهدین جلوگیری شود. رئیس سازمان امنیت فرانسه می گوید: چون این سازمان روش های تروریستی را برای سرنگون کردن رژیم تهران تبلیغ می کند، امکان دارد که جمهوری اسلامی هم به تلافی، دست به عملیات تروریستی علیه مجاهدین در خاک فرانسه بزند، و این اقدامات اخیر، برای پیشگیری از چنین احتمالی است. از طرف دیگر، از قول مقامات امنیتی گفته می شود که فعالان مجاهدین سه سال است که زیر نظر اداره اطلاعات و ضد جاسوسی قرار دارند و مدارکی بدست آمده است دال بر این که ارتباطاتی با گروه های تروریستی و نقشه هایی برای اجرا در فرانسه داشته اند.

منتقدین می گویند که این اقدام دولت فرانسه، نتیجه یک معامله با دولت تهران است تا از مزایای اقتصادی آن بهره مند شود. عده ای انسجام چنین معامله ای را در لحظه ای که خیزش های مردمی در ایران شروع شده است مورد سؤال قرار می دهند، و برخی هم آن را آغازی برای فشار بر نیروهای اپوزیسیون ایرانی و ممانعت از فعالیت آنها علیه جمهوری اسلامی ارزیابی می کنند.

### چرا به این شیوه؟

این اولین بار نیست که دولت فرانسه به خاطر معامله با رژیم تهران، مجاهدین را زیر فشار قرار می دهد. قبلاً هم کادرهای درجه اول و از جمله خود مسعود رجوی را از فرانسه بیرون کرد، که به عراق رفتند. اگر هدف دولت فرانسه، صرفاً خوشامد به دولت تهران و گرفتن امتیازات اقتصادی بود، و حتی اگر قضیه واقعاً نگرانی از تمرکز رهبران مجاهدین و عملیات تروریستی رژیم آخوندها در خاک فرانسه بود، آیا دولت فرانسه قدرت و امکان آن را نداشت که آنان را جواب کند و به سادگی از ورود به فرانسه منع شان کند؟ مگر قبلاً اینکار توسط وزارت امور خارجه صورت نگرفته بود؟ این بار چرا پای قاضی ضد تروریسم و سازمان اطلاعات و امنیت به میان آمده است؟ چرا این ها را بازداشت کرده اند؟ چرا این ها را به زیر بازجویی برده اند؟ چرا پول ها و وسائل و ادوات شان را از شان گرفته اند؟ این اقدامات، ظاهراً فقط با آن اتهاماتی جور در می آید که گویا آن ها نقشه های تروریستی در خاک فرانسه داشته اند. اما این بعیدترین و نامعقول ترین دلیل می تواند باشد. گذشته از روش های تروریستی مجاهدین در ایران، برای دست زدن آنان به این کار در خاک فرانسه، منطق قابل قبولی وجود ندارد.

در طرف مقابل هم واکنش مجاهدین بی سابقه و خارق العاده است. موج خود سوزی! اگر این یک فشار متعارف برای جلب رضایت حکومت آخوندهاست، چرا با یک چنین واکنش غیر متعارفی روبرو می شود؟ اگر این بازداشت و بازجویی فقط در حد یک رشته سؤال و جواب هاست، چه لزومی دارد که برای درخواست آزادی بازداشت شدگان، موج خودسوزی راه بیندارند؟

موضوع برای هر دو طرف، فراتر از این ها، و برای مجاهدین، مسئله مرگ و زندگی است. بعد از اخراج رهبری مجاهدین از فرانسه در زمان جنگ ایران و عراق، مجاهدین سرنوشت خود را به سرنوشت جنگ بستند و امیدوار بودند که با شکست ایران و همچون عقبه ارتش صدام،

وارد ایران شوند و قدرت را بگیرند. پایان جنگ به صورتی دیگر، آنان را در عراق زمین گیر کرد، ولی بهر حال یک نیروی نظامی برای خود درست کردند که از دور، نقش مترسک جالیز را برای رژیم کلاخ ها بازی می کرد. سرنوشت این ارتش، به سرنوشت صدام و ارتش او بسته بود، وقتی صدام سقوط کرد و ارتشش پاشید، ارتش مجاهدین ماند در برابر ارتش آمریکا و انگلیس و آمریکا هم خلع سلاح شان کرد. جبهه را از دست دادند و تنها چیزی که برایشان باقی ماند، پشت جبهه بود، و آن را هم پلیس فرانسه متلاشی کرد. اقدام پاریس بسیار فراتر از فشار یا محدود کردن فعالیت است، ضربه ای به دست و پا نیست، ضربه فلج کننده و مرگبار بر نخاع سازمان مجاهدین است، و این ضربه را آن هائی که خودسوزی ها را ترتیب دادند، به خوبی و به سرعت حس کردند.

### چرا این ضربه، و چرا در این لحظه؟

عده ای می گویند- و بخصوص خود مجاهدین- که دولت فرانسه در حالی دست به این حمله زده که مجاهدین طرح بمب اتمی رژیم را افشا کرده اند، و نیز خیزش های مردم در شهرهای ایران شروع شده است. آنها می گویند که فرانسه با این عمل و در این لحظه، قصد ضربه زدن به جنبش مردم در ایران و تقویت رژیم ملایان را داشته است.

این حرف، کاملاً بی پایه است، نه بخاطر آن که دولت فرانسه طرفدار جنبش مردم ایران و دمکراسی در ایران باشد، بلکه به این خاطر که هیچ ربطی بین مجاهدین خلق و جنبش مردم در ایران وجود ندارد تا ضربه خوردن این، ضربه خوردن به آن باشد. نسلی که امروز در ایران به پا خاسته است، با هر روش و منش فرقه ای، مذهبی، سرکوبگرانه، تمامیت خواه، قیم مآب، با هر دارو دسته و باند مافیائی، با رفتار و سلوک فاشیستی، و با هر رهبری پیامبر گونه متصل به منبع وحی در افتاده است و نمی آید زیر نفوذ سازمان مجاهدین خلق قرار بگیرد. اگر این جنبش، آزادی و دمکراسی می خواهد، پس در برابر سازمان مجاهدین خلق است و با ضربه زدن به مجاهدین، آسیبی به آن نمی رسد.

این هم که فرانسه خواسته است با ضربه زدن به مجاهدین، رژیم ملاها را تقویت کند، چندان قانع کننده نیست، چون پس از آن که سازمان مجاهدین خلق در لیست سیاه تروریسم توسط آمریکا و سپس اتحادیه اروپا قرار گرفت و حمایت دیپلماتیک از آن قطع شد، تنها خطری که از این سازمان متوجه رژیم تهران بود، نیروی نظامی اش در عراق بود که گاه موی دماغ رژیم در مرزها می شد. با خلع سلاح مجاهدین توسط آمریکا، عملاً چیزی از این سازمان که منشاء خطری برای رژیم تهران باشد، باقی نمانده است. البته این ضربه، برای رژیم تهران می تواند خوشایند و آرامبخش باشد و آن را گامی مثبت از طرف فرانسه در حمایت از خود تلقی کند- که رسماً هم کرده است- اما فرانسه برای خوش خدمتی به حکومت تهران و تقویت آن لازم نبود تا این حد جلو برود و می توانست مثلاً فقط تلویزیون شان را ببندد. به هر حال تردیدی نیست که شرکت های فرانسوی حداکثر بهره را از این اقدام خواهند برد.

ولی هدف از این ضربه، تقویت رژیم تهران نیست. اروپا و آمریکا متوجه اند که این رژیم در سرانجام فروپاشی و در محاصره و معرض قیام های توده ای است. باید منشاء سیاسی و دیپلماتیک شان را از دست داده باشند که در چنین لحظه ای بخواهند تقویت اش کنند. برای آن که دلیل اصلی و منطق این ضربه مرگبار به سازمان مجاهدین را بفهمیم، مبنای "لحظه" ای را که دست به این اقدام زده شده، نه شروع خیزش های مردمی، بلکه سقوط صدام و آغاز طراحی آمریکا برای جایگزینی حکومت ایران باید گرفت. آمریکا در تدارک یک حکومت دستچین شده و دستساز و مطیح برای ایران است. سازمان مجاهدین برای آمریکا کاندیدای مطلوب و مناسبی برای این منظور نیست - نه بخاطر آنکه دمکرات نیست یا مثلاً تروریست است، بلکه بخاطر آنکه قابل اعتماد و قابل کنترل کامل نیست و از این جهت، حتی کاندیدائی بسیار نامطلوب است.

به همین خاطر وقتی که آمریکا عراق را گرفت، استفاده از مجاهدین و نیروی نظامی آن برای سرنگونی رژیم تهران، برایش فاقد موضوعیت بود. مجاهدین با آگاهی به این موضوع بود

که ضمن تسلیم شدن به ارتش اشغالگر آمریکا در خواست کردند که در ازای شرکت در سرکوب قیام شیعیان مورد پشتیبانی تهران؛ اجازه داده شود مسلح باقی بمانند.

همان نقشی که در سرکوب کردهای عراق برای صدام حسین بازی کرده بودند. سازمان مجاهدین و تفنگچی های آن هر مورد استفاده ای هم که برای ارتش اشغالگر آمریکا داشته باشند، قدر مسلم این است که این سازمان و ارتش آن، موضوعیتی بعنوان نیروئی برای سرنگونی و جایگزینی رژیم اسلامی ایران در دید آمریکا و متحدین آن ندارند. و نه فقط این، بلکه فعالیت های این سازمان با سازماندهی گسترده و امکانات مالی و تدارکاتی و ارتباطاتی اش، ریگی مزاحم در کفش آن آلترناتیو دستچین و دستسازی است که آمریکا در تدارک آن است. در چنین وضعیتی، متلاشی کردن دم و دستگاه مجاهدین، برای آن است که یک مزاحم دردسر آفرین از سر راه آلترناتیو مورد نظر آمریکا کنار زده شود. هدف، تقویت جمهوری اسلامی نیست، تقویت آلترناتیو سلطنت و بی رقیب کردن آن است. صرفنظر از این که آیا فرانسه و اتحادیه اروپا بر سر آینده ایران، نوع حکومتی که باید روی کار آورده شود و بر سر بازگشت سلطنت با آمریکا توافق یا اختلاف نظر داشته باشند، در این که مجاهدین موضوعیتی برای جایگزینی رژیم مالاها ندارند و باید زحمت شان را از سر آلترناتیو مطلوب و قابل اعتماد غرب کم کرد، توافق دارند. آنچه فرانسه کرد، نمی توانست بدون هماهنگی اتحادیه اروپا باشد، و کاری که اتحادیه اروپا با دست فرانسه کرد، مکمل کاری بود که آمریکا در عراق کرده بود. آمریکا جبهه مجاهدین را متلاشی کرد، و اتحادیه اروپا، پشت جبهه اش را. بعید است که این کار هماهنگ، بدون هماهنگی میان اروپا و آمریکا صورت گرفته باشد.

ضربه ای که به سازمان مجاهدین زده شد، نه در رابطه با تقویت جمهوری اسلامی، بلکه در رابطه با عملیاتی شدن تدارک بعد از جمهوری اسلامی باید مورد نظر قرار بگیرد. خود مجاهدین اینرا حس کرده اند و پاسخی که باخود سوزی به این ضربه دادند، نه بخاطر معامله تجاری فرانسه با دولت تهران یا ضعیف شدن جنبش اعتراض داخل یا تقویت شدن حکومت اسلامی، بلکه فقط به خاطر از دست دادن قطعی امید به قدرت رسیدن به اتکا به بیگانگان بود.